

عنوان: رابطه عدل الهی با شرور از نظر متکلمین

نویسنده: ناهید مهاجر^۱

چکیده

این مقاله با هدف شناخت شر و اقسام آن و دلایل وجود شرور و رابطه آن با عدل الهی انجام شده است. عدل در علم کلام به معنای، تعادل و تساوی و عدم تبعیض، دوری از گناهان کبیره و غیره است. از نظر متکلمین، عدل الهی و عدل انسانی از تقسیمات عدل است، که عدل الهی خود به سه قسم تکوینی، تشریعی و جزائی تقسیم می‌شود و عدل انسانی نیز به عدل الهی و اجتماعی تقسیم می‌شود. دلیل عقلی بر عدل الهی، قبیح بودن ظلم است و خداوند حکیم هرگز کار قبیح انجام نمی‌دهد. شر به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم می‌شود. در دفع شرور قدرت و ثروت کارساز نیست و ظلم و شرور نتیجه عملکرد انسانی است پس ساحت خداوند منزله از شر است. اهمیت بحث شرور به دلیل این است که عدم فهمش با اصول اعتقادی هر موحدی نا سازگار است و موجب ایجاد عقاید شرک آلود و افکار انحرافی و ... می‌شود. شرور نشأت گرفته از عالم مادی است و عدم آن، عدم عالم مادی را می‌طلبد و شرور باعث پیشرفت و تکامل فرد، امتحان و آزمایش او، بیدار باش فطرت، کیفر گناهان و ... می‌باشد. بنابراین وجودشان لازم و ضروری می‌باشد.

کلید واژه: حکمت، شرور، ظلم، عدل، عدل الهی.

^۱. سطح ۲، حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)، nahydm.m@gmail.com.

مقدمه

یکی از محوری ترین مسائل اعتقادی برای هر مسلمانی مسئله عدل است. هر مسلمانی به عدل الهی اعتقاد دارد و آن را یکی از اصول دین می‌شمرد، از طرفی در جهان پیرامون ما، انواع شرور طبیعی و اخلاقی وجود دارد، ممکن است در اذهان این ناسازگاری به وجود آید که باوجود خداوندی عادل، چرا این همه شرور در جهان وجود دارد؟ اگر خداوند عادل است وجود شر برای چیست؟ هدف از انجام این مقاله پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌ها است تا با بیان رابطه‌ی عدل الهی با شرور آن هم از دیدگاه اسلام، بتوانیم در حد توان، پاسخگوی شبهات مربوط به مسئله عدل باشیم و این مسئله را تحت عنوان رابطه‌ی عدل الهی با شرور از نظر متکلمین در این مقاله بیان کرده ایم. در اینجا سعی شده است، مسائل مطرح شده را با استناد به آیات و روایات مطرح کنیم تا مطالب از اعتبار و غنای بیشتری برخوردار باشند. در این مقاله به بررسی انواع عدل و انواع شر پرداخته تا در نهایت به این مهم دست یابیم که خداوند عادل، خیرخواه و قادر مطلق است و آنچه به عنوان شر مطرح می‌شود، نتیجه آزادی و اختیار انسان است و تنگ نظری ما آن را شر می‌پندارد در حالی که دارای اثرهای تربیتی فراوانی است. بحث عدل الهی در همه‌ی ادیان آسمانی و معتقد به خدا به عنوان صفت کمالی مطرح بوده است فلاسفه و متکلمان در کتابهای خود به مسئله عدالت الهی و مسئله خیر و شر پرداخته‌اند و عدالت را جزء اصول مذهب خود توصیف کرده‌اند، یکی از کتابهایی که به مسئله خیر و شر پرداخته است کتاب عدل الهی است به قلم محمد حسن قدر دان قراملکی که به شبهات درباره‌ی این موضوع پرداخته است. ولی بیان رابطه‌ی عدل الهی با شرور از دیدگاه متکلمین که در این مقاله به آن پرداخته شده است موضوعی نو می‌باشد که جا دارد بیشتر به آن پرداخته شود.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- معنای لغوی و اصطلاحی عدل:

برای عدل در کتب لغت معانی‌ای ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: برابری و برابر کردن،^۱ تعادل و تناسب، تساوی و برابری اعتدال یا رعایت حد وسط در امور، استوار و استقامت.^۲ عدل را به «اعطا کل ذی حقه»^۳ تعریف نموده‌اند، بنابراین این تعریف باید نخست موجودی را در نظر گرفت که دارای حقی باشد تا رعایت آن، عدل و تجاوز به آن «ظلم» نامیده می‌شود، ولی گاهی توسعه‌ای در مفهوم عدل داده می‌شود. بنابر سخن حضرت علی (علیه السلام): عدل به معنای «اعطا کل ذی حق حقه» هر چیزی را به جای خود نهادن و یا کاری را به وجه شایسته انجام دادن»^۴ به کار می‌رود که شایسته‌ترین تعبیر است.

بنابراین عدل مرادف با حکمت و مساوی با کار حکیمانه می‌گردد. عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد، درحالی که بخشش آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، درحالی که بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.^۵

۲- عدل از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

اندیشمندان اسلامی عدل را به وضوح تبیین نموده‌اند:

سید مرتضی می‌گوید: سخن درباره عدل، سخن درباره تنزیه خداوند از کارهای زشت و ترک کار واجب است.^۶

شیخ طوسی می‌نویسد: سخن در عدل، سخن در این است که همه‌ی کارهای خدا نیکوست.^۷ قاضی عبدالجبار معتزلی؛^۸ معنای لغوی عدل را این‌گونه بیان می‌کند: «توفیر حق الغیر و استیفا الحق منه» «تأمین حق دیگران و تحقق حق آن» ما هرگاه خداوند را به عدل و حکمت وصف می‌کنیم، مقصودمان این است که خداوند فعل ناروایی انجام نمی‌دهد و آنچه را که

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۲. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۱۶۲.

۴. دشتی، نهج البلاغه، ص ۵۲۷.

۵. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ص ۱۶۳.

۶. علم الهدی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۳۳۸.

۷. طوسی، تمهیدالاصول فی علم الکلام، ص ۹۷.

۸. معتزلی، شرح الاصول الخمسه، ص ۱۳۲.

واجب است ترک نمی‌کند و همه‌ی کارهای او نیکوست. در این اصطلاح، افعال به دو قسم مثبت و منفی یا حسن قبیح تقسیم می‌شوند، به‌گونه‌ای که قسم نخست عادلانه و قسم دوم ظالمانه در نظر گرفته می‌شود بر اساس این اصطلاح، «عدل» به معنای فضل است.

۳- معنای عدل در علم کلام

عدل در علم کلام از حیث معانی زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱- «عدل» به معنای تعادل، تساوی و عدم تبعیض، وقتی که استحقاق‌ها مساوی باشند.
 - ۲- «عدل» به معنای دوری از گناهان کبیره و عدم اشتها به فسق، البته بیشترین کاربرد عدل به این معنا، در علم فقه است، ولی در کلام نیز در بحث امامت و ولایت فقیه به کار می‌رود.
 - ۳- «عدل» با مفهومی اخلاقی به معنای رعایت حقوق دیگران در مقابل ظلم به معنای تجاوز به حقوق دیگران.^۱
 - ۴- «عدل» با مفهومی اجتماعی به معنای توزیع عادلانه‌ی امکانات اجتماعی و امکان بهره‌وری یکسان مردم از امکانات تربیتی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و رفاهی.
 - ۵- «عدل» به معنای متعادل، موزون و قرار گرفتن هر چیزی در جای مناسب خودش، به این منظور که آن چیز در پی تعامل با سایر امور، نظامی احسن بسازد و عالم هستی را به سوی هدفی معین سوق دهد. این معنا از آنجاکه نگاهی به کل نظام هستی دارد، مفهومی فلسفی قلمداد می‌شود.
 - ۶- «عدل» به معنای رعایت استحقاق‌ها در مقام تشریع، قضاوت و حسابرسی و اعطای پاداشی یا اعمال مجازات و عقاب در مقابل ظلم به معنای کم نهادن از دستمزدش از مقدار مناسب جرم و عصیان.
- در قرآن کریم نیز واژه عدل در معنای لغوی و اصطلاحی مختلف آن به‌کاربرده شده است، ولی اکثر موارد آن، به‌صورت نفی ظلم از خداوند در مقام ثواب و عقاب در دنیا یا آخرت است. در سایر موارد، قسط و عدل را هدفی مهم برای بعثت انبیا دانسته، انبیا و سایر مردم را به رعایت عدالت و احترام به حقوق یکدیگر و عدم تجاوز به حقوق دیگران دعوت نموده، یا به

۱. شیخانی، اسحاقی، سریر سخن، ص ۱۵۷.

قضایات عادلانه و منصفانه دستور داده است. به علاوه خلقت آسمانها و زمین انسان را متعادل و متوازن معرفی می نماید!

۴- تقسیمات عدل در نظر متکلمان

از نظر متکلمان در فرهنگ اسلامی عدل به طور کلی به عدل الهی و عدل انسانی تقسیم می شود. عدل الهی نیز به عدل تکوینی، عدل تشریعی و عدل جزایی تقسیم می شود، عدل انسانی به نوبه ی خود به عدل فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

۴-۱- عدل الهی

عدل الهی یعنی اعتقاد به اینکه خداوند، چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع و چه در روز جزا به حق و عدل رفتار می کند و به کسی ظلم نمی نماید.

۴-۲- عدل تکوینی

بدین معناست که نظام هستی و جهان آفرینش بر عدل استوار است و خداوند هر موجودی را برجای شایسته نشانده و وجود و کمال بایسته را به او عطا کرده است؛ یعنی به هر موجودی به اندازه شایستگی های او از مواهب و نعمت ها عطا می کند و هرگز استعدادها را در مقام افاضه و ایجاد نادیده نمی گیرد. اندیشمندان با بررسی ها و کاوش های علمی که انجام داده اند، توانسته اند از طریق برهان نظم جهانی، این نوع عدالت را اثبات کنند.

۴-۳- عدل تشریعی

خداوند از یک سو در وضع تکالیف و جعل قوانینی که سعادت و کمال انسان در گرو آن است، فروگذار نمی کند و از سوی دیگر شریعت الهی و دستورات الهی که به وسیله ی انبیا از ناحیه ی خدای متعال فرستاده شده بر اساس عدل استوار است؛ به این معنا که خداوند در اوامر و دستورات خویش، قدرت و توان بندگان را در نظر می گیرد هیچ انسانی را به عملی که بیش از استطاعت اوست، مکلف نمی سازد و بر این اساس تکالیفی را برای آنان مقرر می فرماید. در این مورد خدای سبحان می فرماید: «لأنکلف نفسا الا وسعها»^۲ «ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کنیم»

۴-۳-۱- ملازم های عدل تشریعی:

الف. قبح عقاب بلابیان:

^۱. شیخانی، اسحاقی، سریر سخن، ص ۱۵۷.

^۲. مؤمنون: ۶۲.

(مزد هر کاری بسته است، به کوششی که برای آن می‌شود، و سودی که از آن بدست می‌آید، پس حادثی که می‌گوید: ثواب یک زیارت یا عزاداری یا مانند آنها برابر است، با ثواب هزار پیغمبر یا شهید (آن هم شهید بدر) آیا درست است یا نه؟^۱)

پاسخ: یک نظری بیاندازید به انواع نعمتهایی که خدای عالم به ما داده که از هزاران سال قبل که ما در این دنیا بیاییم، تا وقتی که از این جهان می‌رویم، ... اگر تمام حسابگران بخواهند، نعمت‌ها را به حسب انواع احصاء کنند، عاجزند، آنگاه از خود بپرسید که این همه نعمت‌های بی‌پایان در مقابل کدام خدمت بوده؟ شما و ما قبل از اینکه بیاییم و از ما خبری باشد، چه خدمتی به خدای جهان کردیم، که در مقابل آن این نعمت‌ها را داده... با یک نظر به کارخانه خدایی معلوم می‌شود، که خدای عالم همه نعمت‌ها را بی‌عوض و غرض داده، بلکه به کسانی که در مقابل احکام او برخاسته و گردن فرازی کردند، و دعوی خدایی نمودند، و انبیای او را کشته و قتل و غارت کردند بازخوان نعمت خود را گشوده و به آنها سلطنت‌ها و مملکت‌ها داده و آنها را عزیز دنیا قرار داده ... این خدایی که این همه نعمت را بی‌نظر به خدمت، به فرعون و فرعونیان داده، چه ضرر دارد که به کرامت به یک مجاهد فی سبیل‌الله هزاران نعمت‌هایی دهد که کسی آن را نمی‌تواند احصا کند، اینک خوب است نظری به عالم آخرت و نعمت‌هایی که قرآن در بیشتر از دویست آیه وعده داده است، کنید و مقایسه کنید میان اعمالی که یک انسان در مدت چندساله زندگانی خود می‌کند و جزایایی که در کتاب آسمانی، خصوصاً قرآن کریم، خدای جهان به آن وعده داده است.^۲

بنابراین جمیع این نعمت‌هایی که به بندگان عنایت فرموده که از احصای آنها بلکه احصای کلیات آنها، عقول عاجز و سرگردان است، بدون سابقه سؤال و استحقاق بوده، پس چه مانعی دارد، که به مجرد تفضل و بدون هیچ سابقه، اضعاف مضاعف این ثواب‌ها را به بندگان خود عنایت فرماید؟^۳

شبهه چهارم: شفاعت شافعان

از دیگر ایرادات وارد بر عادل بودن پروردگار این است که خداوند به برخی انسان‌های مؤمن و متقی و به ویژه انبیا و ائمه اجازه می‌دهد، برخی دیگر از انسان‌ها را وساطت کنند و موجب بخشش گناهان آنان شوند، خداوند نیز شفاعت و ضمانت آنها را می‌پذیرد، آیا چشم‌پوشی و صرف نظر از گناهان متمردين و عاصیان، با عدالت و تساوی‌نگری ذات مقدس خداوندی همخوانی و همگونی دارد؟

^۱. خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۶۶.

^۲. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

^۳. خمینی، چهل حدیث، ص ۴۸۵.

شافع... ظاهرش اخراج از ظلمت‌های جهل به انوار هدایت و علم و باطنش ظهور به شفاعت است در عالم آخرت، چه که شفاعت شفعا بی تناسب و تجاذب باطنی صورت نگیرد، و از روی گزاف و باطل نخواهد بود.^۱ زیرا تنها دل بستن به شفاعت اولیا و تجری در معاصی از وعده‌های بزرگ شیطانی است... در حدیث است که حضرت صادق(ع) در اواخر عمر بستگان و فرزندان خود را احضار نمود، و قریب به این مضمون به آنان فرمود که "فردا با عمل باید در محضر خداوند بروید"^۲ یعنی گمان نکنید بستگی شما به من فایده دارد. علاوه بر آن احتمال دارد که شفاعت نصیب آنان شود که با شفیع ارتباط معنوی‌شان حاصل باشد و رابطه الهی با آنان طوری باشد که استعداد برای نائل شدن به شفاعت داشته باشند.^۳ زیرا حضرات شافعین کسی را که مورد غضب حق است شفاعت نکنند.^۴ از مجموع جواب و نقد صورت پذیرفته برمی آید شفاعت امری بی مبنا و غیرحکیمانه نیست، و به بیان دیگر اینگونه نیست که گمان شود هر کس با کوهی از معاصی، قتل و غارت دیگران و بدون وجود استعداد و نزدیکی روحی و معنوی با شافعان، می‌تواند در دایره وساطت و ضمانت اولیای الهی قرار بگیرد، بلکه زمینه‌های مثبت اخلاقی و اعتقادی برخی از بندگان خدا که دچار لغزش‌هایی شدند، می‌تواند سبب شمول شفاعت بر آنها شود.

خداوند همانگونه که در جواب دو شبهه پیش آمد می‌تواند با ترحم و تفضل خود بر بندگان، لطفی فوق‌العاده و مضاعف به اضعاف را شامل حال آنان گرداند، علاوه بر اینکه تمام انسان‌ها با ویژگی‌های مورد بحث می‌توانند مشمول شفاعت اولیا و مقربان الهی گردند و هیچگونه تبعیض و تفاوتی در این باره وجود ندارد. شبهات بسیار زیادی درباره‌ی عدل الهی با شرور مطرح است که در این مقاله مجال پرداختن به آن نیست.

۱. خمینی، آداب الصلوه ص ۲۲۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۳۹، ح ۴.

۳. خمینی، جلوه‌های رحمانی، ص ۴۳.

۴. خمینی، چهل حدیث، ص ۴۷۹.

نتیجه گیری

از آن چه بیان شد می توان فهمید که با توجه به حکمت و عدل الهی در می یابیم که خداوند دنبال منفعت انسان است و هدف او از آفرینش انسان رسیدن به کمال است پس هیچ وقت آنچه در رسیدن به این هدف اخلاص بورزد را نخواهد آفرید پس آنچه در این عالم وجود دارد و انسان آن را شر می داند ، شر نیست و اساساً چون عالم ماده، عالم تراحمات است و موجودات نیز برای رسیدن به تکامل خود یک سیر طبیعی را طی می کنند ، گاهی اوقات در این طی مسیر موجودات عالم ماده با هم تراحم کرده و موجب اموری می شوند که انسان با درک سطحی و گذرا آن را شر می داند در حالیکه با در نظر گرفتن فواید شرور و مصالح موجود در آن این امور فی نفسه شر نیستند بلکه در وجود لغیره شر خوانده می شوند. پس در نتیجه خداوند هیچگونه شری را اراده نکرده است تا نشأت وجودی برای آن قائل شویم لذا شر عدمی است.

منابع و ماخذ:

• قرآن

• نهج البلاغه

۱. رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران: مرکز نشر آثار پژوهش گاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ه.ش.
۲. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، بی جا، بی نا، ۱۳۹۳ه.ش.
۳. شیخانی، علی باقرو اسحاقی، حسین، سریر سخن، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۴ه.ش.
۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، موسوی محمد باقر، قم: بی نا، ۱۳۷۸ه.ش.
۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، مکارم شیرازی، قم: بی نا، ۱۳۶۷ه.ش.
۶. طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران: ۱۳۶۲ه.ش.
۷. علم الهدی، علی بن الحسین، رسائل الشریف، مترجم: مهدی رجائی، قم: دارالقرآن الکریم، بی تا.
۸. فیومی، احمد بن محم، مصباح المنیر، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ه.ق.
۹. قائمی، اصغر، اصول اعتقادات در چهل درس، قم: بی نا، ۱۳۹۲ه.ش.
۱۰. قدردان ملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱ه.ش.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمید رضا شیخی، قم: مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۸۹ه.ش.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، بی جا، ناشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ه.ش.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: نشر صدرا، ۱۳۹۱ه.ش.
۱۵. _____، عدل الهی، قم: صدرا، ۱۳۹۱ه.ش.
۱۶. معتزلی، قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ه.ق.
۱۷. میردامادی، مجتبی، تفسیر کلمه طیبه، اصفهان، بی نا، ۱۳۹۱ه.ش.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله، کشف الاسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ه.ش.

۱۹. _____، آداب الصلوه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴ ه.ش.
۲۰. _____، جلوه‌های رحمانی، تهران: معاونت بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
۲۱. _____، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴ ه.ش.
۲۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت : دار صادر، بی تا.